

« مباحث فلسفی انسان و جامعه در مفهومی بنام دین »

آیا اسلام راه حل است؟ چگونه و با کدامین مکانیزمی؟

آنچه را که در ادامه این نوشته مرور خواهید کرد :

۱: پس از یک مقدمه کوتاه مروری به مسأله ماهیت کار، و کار به اهلیش سپردن !

۲: «مباحث فلسفی و اکادمیک انسان و جامعه در دین»

۳: آیا اجرای اسلوب های معمول در کشورهای جهان سومی بدون حل عادلانه «مسأله ملی» تنها با تغییر و جابجائی مهره ها در یک نظام سیاسی میتوان اصلاحات عادلانه را در جامعه افغانی عملی ساخت ؟

پیوسته به گذشته قسمت سوم :



نوشته و تحلیل از محمدامین فروتن

قصده نداشتم اکنون و در روزگاری که بشریت بویژه کشورهای شرقی و اسلامی منجمله افغانستان دچار بسیاری از توطئه ها و بیماری های شده اند و از همه ما و تمامی کسانی که در راستای افشای این توطئه ها و درمان چنین بیماری ها از اندکترین توان نوشتن و شناساندن آنها بهره مند اند به طرح مسائل تیوریک فلسفی و اکادمیک بپردازم زیرا انسان معاصر در هر کجای از دنیا و هر مقطعی از تاریخ هوادار حل عاجل بیماری های است که وی و نسل وی به آن مصاب گردیده است ، هر چند توده های عامی ما از تحلیل های دقیق اجتماعی مسائل عاجز اند مگر تمامی آنها ، موافق و یا مخالف در این اصل متفق اند که بدون ریشه یابی و کشف مبنا های اکادمیک فلسفی انسان و خلقت بشر در هستی و تاریخ کشف هرگونه حقیقت و عرضه هر نوع

راه حل و در هر مقطعی از تاریخ راجع به زندگی بشر معیوب خواهد بود. زیرا کاملاً بی معنی است که قبل از اینکه سرشت، هویت و رابطه جوهری انسان با هستی شناخته شود مکتب، ایدئولوژی و راه حلی برای آن تعیین کرد. اکنون نیز که برخی از روشنفکران ارجمند و دانش پژوهان نامدار جهان بخصوص در آنده جوامع اسلامی ای مانند افغانستان که دوره ای از حاکمیت های بنام مذهب را پشت سر نهاده باشند!! وقتی با طرح **دینی** از هر جنسی و با هر قرئت و گفتمانی مواجه میگردند، بلاد رنگ و بصورت نا خود آگاه شعار کهنه و عتیقه **سیکولاریزم - Secularism** و « طرح جدائی دین از سیاست! » که ریشه در عصر روشنگری و در سرزمین های اروپائی آنزمان دارد سر میدهند! هیچگونه تردیدی وجود ندارد که برخی از بنیانگذاران این اندیشه یعنی **سیکولاریزم Secularism** مردان محبوب زمان و قلمرو خاص جغرافیای خویش بودند و با دریغ و تأسف که امروز نادانان و شبه روشنفکران این نسل و این عصر آن **تئوری** را که با « انگیزه دیگر، در جغرافیا و مکان دیگری در برابر حاکمیت کلیسا » بحیث تنها و ممکن ترین الترناتیف در مقابل آنچه که « کلیسا و پاپ » خود را نمائنده خدا و در بسیاری موارد ذات خدا می نامید و انسان ها را رمه ای از گوسفند ها می دانستند که از جانب خدای که تنها « حضرت پاپ » به او دسترسی داشت، و به فرمان کلیسای آن وقت مردم هیچ سرزمینی و در هیچ زمانی حق نداشتند روش و شیوه زندگی شانرا خود تعیین کنند بلکه این کلیسا بوده که از جانب حضرت مسیح « پسر خدا » اعمال قدرت میکرد، مطابق به حکم حکومتی مذهب مسیحیت آن روزگار هیچ جامعه و مردمی حق نداشتند که به زبان خویش سخن بگویند و کودکان و اطفال شانرا به زبان بومی شان آموزش دهند، که به عقیده زمامداران کلیسای آنزمان « لاتین زبان خدا بوده! » شعار « جدائی نهاد دین از سیاست » را سر میدادند اما با دریغ و درد که آنچه درباره آغاز عصر نوین و درهم شکستن نظام های مذهبی و اجرای شعار « جدائی نهاد دین از سیاست » در قرون وسطی کمتر مطرح است ظهور نهضت های ملی در اروپا یعنی قلمرو کلیسای کاتولیک بود(۱) که همراه با نهضت های فکری و علمی رنسانس، حکومتی به سطح جهانی یا انتر ناسیونالیستی، کلیسای کاتولیک را در بسیاری از کشورهای اروپائی آنزمان درهم کوبیدند و در نتیجه حکومت های ملی را جانشین حکومت های مذهبی و کلیسا ساختند، و مردم برای نخستین بار اجازه تأسیس مکاتب و مدارس با نصاب تعلیمی « غیر مذهبی » در مقابله با فرمان متملقانه و چپاولگرانه ای که در زمان حاکمیت کلیسا صدور یافته بود، بدست آوردند، در روزگار دیگر و در شرائط متغییر با شرائط قرون وسطی بدون آنکه بصورت اکادمیک و علمی

نبض زمانی و مکانی ای جامعه و مردم را تحلیل و ارزیابی کنند تنها با اکتفا به انتقال و تصویر برداری ناقص کارتونی از شرائط قرون وسطی به عصر جدید بسنده کردند .

از سوی دیگر شبهه مسلمانان نا آگاه که روی دیگر این سکه اند و با «قرئت متحجرانه و سنگواره ای!» از دین ، اسلام را راه حل تمامی مشکلات در تمامی نسل ها و در امتداد تمامی تاریخ بشر میدانند مأموران پیدا و پنهان نظام سرمایه داری معاصر محسوب میشوند ، طرح تطبیق « شریعت !!» را بصورت سر بسته یگانه راه نجات جامعه افغانی می شمارند . البته باید گفت و خاطر نشان ساخت که ریشه های فلسفی گفتمان این گروه در هردو حوزه حاکمیت در جامعه افغانی یعنی آنانیکه از شبکه شبه دولتی مواجب بدست می آورند و یا هم آنانی که به مثابه اپوزسیون مسلح مصنوعی در برابر خدماتی که به استعمار گران انجام می دهند !!» دارای هویت و ماهیت مشترک اند . همچنان عده ای از فعالان سیاسی و فاشیست های قوم گرایی بی خرد و شبه کار شناسان سازمان های به ظاهر مدنی و حقوقی و مقاله های ساده لوح این جماعت که در دفاتر مفسن ، و موتر های ضد گلوله و آسمان خراشهای که به قیمت خون انسانهای مظلوم سرزمین افغانستان آباد شده ، خوابهای پنبه ای !! را میبینند و در شبکه های بیست و چهار ساعته تلویزیونی طرح های فرمایشی و مغلق سر بسته که نه خود از آن میدانند و نه هم توانمندی انتشار عاقلانه و عالمانه چنین طرح سر بسته به توده ها را در خود احساس میکنند و تنها با شنیدن اینکه **علی آباد شهر است !!** کمبود تقسیم قدرت به اساس فورمول معروف « **مشارکت ملی !!**» را بحیث دکتورین آزموده شده برای افغانستان جنگ زده از تریبون ها و منبرهای که از سوی مافیای جهانی در اختیار شان قرار داده اند بیان میکنند .

این وبسایر ی عوامل دیگر سبب شدند تا برنامه نوشتارم را تعویض نموده و دست کم با در نظر داشت شرائط حساس جامعه افغانی روح و روان نوشته ام را در حد ضرورت و زمینه سازی برای براه انداختن چنین مبحث فلسفی و جامعه شناسانه محدود کنم .

آرنولد جوزف توین بی Arnold Joseph Toynbee مؤرخ نامدار انگلیسی وقتی به تاریخ مینگرد اصل تهاجم و تدافع را موتور و عامل تاریخ می شمارد ، البته جغرافی مآبان، جغرافیه و خشونت نسبی طبیعت را عامل اساسی را اقلیم می دانند. یوهان کریستوف فریدریش فون شیلر Christoph Friedrich von Schiller Johann فیلسوف نامدار آلمانی که در قرن نوزده زندگی میکرد : عشق و گرسنگی عامل

حرکت تاریخ اند . اکونومیست ها یا اقتصاد پرستان در مسائل انسانی و فلسفه تاریخ به اصالت اقتصاد معتقدند . مارکسیستها نیز مقولات ماتریالیسم تاریخی نظیر هستی اجتماعی و شعور اجتماعی،

پایه و روبنا صورت بندي اجتماعي - اقتصادي، شیوه تولید، نیروهاي مولده، طبقه اجتماعي، مبارزه طبقاتي، را عوامل اصلی تکامل تاريخ محسوب میکند. آقای امير نیک آئين یک از بزرگترین نویسندگان حزب تودهء ایران در اثر معروف اش « ماتریالیسم دیالکتیک» از قول لنین می نویسد: «انسان وحشی، انسانی که فقط با غرائز خود سر و کار دارد هنوز از طبیعت متمایز نیست. انسان با شعور خود را از طبیعت متمایز می گرداند، از آن جدا می شود . . و مقولات عبارتند از مدارج این ممتاز شدن، یعنی مدارج شناخت جهان».

ادامه دارد

۱ : برای توضیحات بیشتر به کتابی بنام « نا گفته های از یک آشوب » نوشته و تحلیل از محمد امین فروتن مراجعه

گردد